



رفتند و تلاش های خویش را معطوف ارتش پاکستان کردند. بین ژوئیه ۲۰۰۷ و ژانویه ۲۰۰۸، امواج پی در پی خشونت، به طور جدی، زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کل کشور را بر هم ریخت. هجدهم اکتبر ۲۰۰۷، حمله علیه محافظان بی نظیر بوتو در کراچی، هنگام بازگشتش از تبعید، اولین پاتک باسوخ نوطالبان ها به طرح های آمریکا بود. فقط به مدد معجزه نخست وزیر پیشین از این سوءقصد مرگبار جان سالم به دربرد؛ سوءقصدی که دوستان کشته و پانصد زخمی برجای گذاشت. وی تنها رهبر سیاسی کشور بود که از عملیات علیه مسجد لعل پشتیبانی کرد و از لحاظ سیاسی «جنگ علیه تروریسم» را توجیه کرد.

چند برابر شدن فشار آمریکایی ها بر دولت جدید پاکستان

ترور وی، در بیست و هفتم دسامبر، تحت فرمان طالبان مستقر در وزیرستان، به طرح های آمریکایی ها در پاکستان پایان داد. ادامه را می دانیم: انتخابات به تعویق افتاد، سلسله عملیات نظامی علیه طالبان متوقف گشت. آنان با پیشروی طبق برنامه ای بسیار حساب شده، از آن پس حملات بسیار وحشیانه ای را ترتیب دادند و چنان آشوبی به پا کردند که دولت پاکستان عنان امور را از دست داد. هجدهم فوریه ۲۰۰۸، انتخابات مجلس در حالی برگزار شد که طی آن میزان رای لیگ مسلمان پاکستان نواز (PML-N) در رهبری نخست وزیر محافظه کار پیشین از پیش بینی ها فراتر رفت. ابتدا، این حزب در صف ائتلاف دولتی قرار داشت (۷). همچون چرخاندن جاقو در زخم، یک هفته پس از انتخابات، ژنرال مشتاق بیگ طی حمله انتحاری مقابل پادگان راولپندی کشته شد.

نوطالبان ها، با نیل به خشنی سازی طرح های آمریکا مبنی بر همکاری با ارتش پاکستان، در جستجوی فرصتی بودند تا حملاتشان در بهار را به مرحله اجرا در آورند. آنان از شرکت لیگ مسلمانان در دولت بهره بردند تا مذاکره با سرویس امنیتی پاکستان را آغاز کنند. ناتو در تحلیل این تاکتیک اشتباه کرد و آن را همچون پایان عملیات برضد خود ارزیابی کرد. بنابراین در مقابل هجومی آغاز شده از مه ۲۰۰۸ غافلگیر شد. برای اولین بار، در مه و ژوئن، تعداد سربازان غربی کشته شده در افغانستان (هفتاد نفر) بیش از تلفات در عراق بو (پنجاه و دونفر).

عملیات انتحاری هفتم ژوئیه ۲۰۰۸ به هیئت هندی در کابل که چهل کشته برجای گذاشت تغییر الویت ها در راهبرد طالبان را نشان می دهد: به معنای منصرف کردن کشورهای منطقه، در درجه اول هند و پاکستان، از حمایت «جنگ علیه تروریسم» به رهبری ایالات متحده. همچنین، نظریه پردازان جنگ در وزیرستان نیز راهبردی وسیع تر یعنی حمله به منافع ایالات متحده آمریکا در اروپا را مطرح می کنند. ناظرات بر این توافق دارند که پاکستان در قلب راهبرد القاعده و طالبان است. این رشته موافقت ها در شرق افغانستان به طالبان اجازه می دهد که برای گام بعدی برنامه ریزی کنند. از زمانی که، به علت مهاجرت اعراب به سوی عراق، مرگ یا دستگیری، تعدادشان در مناطق قبیله نشین کاهش یافت ملیت های جدیدی جایگزین آن شدند. هدف آن بیرون راندن ائتلاف غرب از افغانستان و عراق و ایجاد پایگاهی جدید... جبهه آزادی بخش فلسطین است. هدفی که برای شروع نبردهای جدید کافی است و کاملاً در چارچوب نگرشی آخر زمانی جای دارد که آرزویش ظهور «مهدی آخر زمان» است.

* آنته کریس. مخالفین مسیح که قبل از پایان جهان ظهور می کند.

۱- عنوان فرد مذهبی مورد احترام در آسیای مرکزی و شبه قاره هند.

۲- حدیث یا گفته های پیامبر یکی از ارکان مهم اسلام است. .
۳- ژان پیر فیلیو، «شیخ خلافت بر فراز آمریکا»، لوموند دیپلماتیک، <http://ir.mondediplo.com/article1273.html> . مه ۲۰۰۸

۴- نظریه پردازان افراطی که اولی مصری و دومی لیبیایی هستند. The Financial Times, Londres, 12 aout 2008-۵

۶- سید سلیم شهرزاد، «القاعده در برابر طالبان»، لوموند دیپلماتیک ژوئیه، <http://ir.mondediplo.com/article1155.html> . ژوئیه ۲۰۰۸

۷- Lire Jean-Luc Racine, (Pakistan, le plus dur reste a faire), www.monde-diplomatique.fr/carnet/2008-02-27-Pakistan

از ارکان مهم راهبرد ماست که اگر در ۲۰۰۸ خوب پیش برود، به خروج نیروهای ناتو در ۲۰۰۹ منجر می شود، اما شاید به یک سال اضافه نیاز باشد. « این راهبرد باعث می شود که نیروهای ناتو بسیار دورتر از پایگاه هایشان، در دروازه های کراچی و در حول خطوط طولانی تدارکاتی دست به عملیات بزنند، خطوطی که این شهر را به قندهار و کابل وصل می کند. نهم مه ۲۰۰۸، مسئول پاکستانی حمل و نقل نفت از کراچی به افغانستان دزدیده شد و سرنوشت وی هنوز نامعلوم است. در ماه اوت، گروهی متشکل از سی و پنج طالب به یک کاروان نظامی، درست در هنگام خروج آن از کراچی، حمله کردند که نشانه کیفیت اطلاعات آنان بود. یکی از مسئولان غربی متخصص در امور امنیتی چنین توضیح می دهد که برخی از پایگاه های نظامی جنوب افغانستان از همه نظر کمبود دارند و «فعالیت ها و حملاتشان را متوقف ساخته اند چرا که، از لحاظ سوخت در مضیقه هستند». (۵)

از ژوئن ۲۰۰۷ همه چیز برای رویارویی بزرگ آماده بود.

واشنگتن و ناتو به این سیاست جدید و همچنین اتحادهای ایدئولوژیک و راهبردی که باعث ایجاد طالبان جدید شدند کم بها دادند. به هر حال، ائتلاف نیروهای غرب تجدید فعالیت جناح القاعده در مناطق قبیله نشین پاکستان را تصدیق کردند. از ژانویه ۲۰۰۷، افسران آمریکایی از رهبران پاکستان خواستند که نه تنها طالبان را به صورت نظامی تعقیب کنند بلکه پایگاه تسلیحاتی آنان مانند مسجد لعل اسلام آباد را نیز از بین ببرند که هفت هزاران زن و مرد در آن درس می خوانند و مسئولان آن به طور علنی از طالبان و القاعده حمایت می کردند. در فهرست اهداف آمریکایی ها چند نام دیگر نیز وجود داشت: «تحریک نفاذ شریعت محمدی» (جنبش برای اجرای شریعت) که در رده سوات و مناطق قبیله نشین مجاور، استان مرزی شمال غربی فعالیت دارند، همچنین، طالبان پاکستان باجور، وزیرستان جنوبی و شمالی، نیز ژوب و چمان در بلوچستان، استان جنوب غربی پاکستان. (۶)

ماموران مخفی واشنگتن، طی هفت بازدیدشان در طول شش ماه، بین ژانویه و ژوئن ۲۰۰۷، بر این نکته پافشاری کردند که اسلام آباد تمام تدابیر جهت بسیج مردم در «جنگشان علیه تروریسم» و تسهیل عملیات علیه طالبان را به کار برده است.

آنان آقای مشرف را قانع کردند که از مسئولیت های خویش به عنوان فرمانده ارتش کناره گیری کند و رئیس دولت غیر نظامی شود. همچنین همکاری با نیروهای آزادیخواه (لیبرال) و احزاب لائیک را سرعت بخشیدند و از تشکیل دولتی ائتلافی منتج از انتخابات مجلس حمایت کردند که قرار بود در ژانویه ۲۰۰۸ برگزار شود (که پس از ترور بی نظیر بوتو چند هفته ای به تعویق افتاد). در نهایت، نظامیان پاکستانی، با نظارت چنین سامانه جدیدی، می توانستند چند رشته عملیات مؤثر بر ضد نظامیان افراطی انجام دهند.

در چهارچوب این توافق جدید، ایالات متحده آمریکا و انگلستان در آشتی دوباره میان بوتو، نخست وزیر پیشین، و رئیس جمهور مشرف نقش واسطه ای داشتند. توافق های مشابهی با احزاب مختلف و کوچک ملی گرا منعقد شده بود؛ مانند، حزب ملی عوامی و جنبش متحد قومی، (MQM) همچنین، جماعت علمای اسلام (JUL)، حزب محافظه کار مذهبی به رهبری آقای فضل الرحمان. از ژوئن ۲۰۰۷، همه چیز برای مقابله بزرگ با طالبان آماده بود. هدف این راهبرد سیاسی و نظامی در نطفه کشتن تلاش های آنان برای سوءقصد های بهار ۲۰۰۸ بود.

اولین مرحله این پاتک یورش دهم ژوئیه ۲۰۰۷ به مسجد لعل بود که تلفات سنگینی به دو طرف تحمیل کرد. به دنبال آن باید، از پایگاه مستقر در پیشاور، عملیاتی مشترک بین پاکستان و آمریکا علیه پایگاه های مستقر در مناطق قبیله نشین صورت می گرفت. نقشه دقیق همکاری میان نیروهای آمریکایی و پاکستانی که نشريات آمریکایی آن را افشا کردند؛ در آن پیش بینی شده بود که صد مری برای واحدهایی در نظر گرفته شود که به دقت از میان هشتاد و پنج هزار شبه نظامی پاکستانی انتخاب شده اند و پیش فراولی حمله با آنان بود.

اما، خیلی زود، پس از حمله به مسجد لعل، مبارزین سلاح خویش را به سوی رئیس جمهور پرویز مشرف نشانه

"نوطالب" ها این بار از "وزیرستان" به سوی کابل سرازیر شده اند

نوشته: Syed Saleem Shahyad

ترجمه دینا کویانی

فرمانده عبدل جبار، رئیس سازمان ممنوع شده جیش محمد، که او نیز در کشمیر می جنگید به مولانا کشمیری پیوست. او که بارها پس از یازدهم سپتامبر دستگیر شده بود، در نهایت برای شرکت در نبردها، در مرز افغانستان ساکن شد. در نهایت افسران پاکستانی بودند که از پایان دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ به منظور تربیت مبارزان کشمیری از ارتش پاکستان جدا شده بودند. برخی برای رفتن به وزیرستان شمالی از کار کناره گیری کردند. مهاجرت از ۲۰۰۵ شدت گرفت. اواسط ۲۰۰۷ ، «جهادگرایان مهاجر» از کشمیر شبکه مهمی را در وزیرستان ایجاد کردند. این پایگاه های جدید به سرعت نزد مبارزان خارجی (به ویژه چچنی ها، ازبک ها و ترکمن ها) و جنگ سالاران قبایل محلی شهرت یافتند. نظریه پردازان عرب نیز آنجا گردهم آمدند؛ چرا که بیشتر تازه کاران جهادگر نه تنها مسلمانان معتقد بودند بلکه عقاید بسیار راسخی درباره اسلام، انقلاب اسلامی و استقرار مجدد حکومت خلفا داشتند. (۳)

بنابراین حوزه های ایدئولوژیکی پدید آمد که در ابتدا، توسط متفکران عرب همچون شیخ عیسی یا ابویحوا اللیبی (۴) اداره می شد. خیلی زود، جنگ سالاران در جلسات بحث حاضر می شوند و کم کم محفلی ظاهر می شود که در بطن آن فرماندهانی چون بیت الله محسود یا سراج الدین حقانی - پسری از رهبران مجاهدین در زمان نبرد علیه اتحاد جماهیر شوروی- نظریه پردازان عرب القاعده و مبارزین سابق کشمیر دیده می شوند. این چنین، در کمتر از دو سال، شاخه قدرتمند پاکستانی به وجود آمد که خود را طرفدار القاعده می داند و توانست راهبرد مقاومت افغان تحت هدایت طالبان را در گروگان سازد.

پیامد این ترکیب ناهمگون چنین است: در حالی که مهارت نظامی به دست آمده در ارتش پاکستان به طالبان منتقل می شود، ایدئولوژی القاعده به جنبش آزادی کشمیر القا خواهد شد. از آن پس صحنه عملیات افغانستان در دست کسانی خواهد بود که می توان آنها را «نوطالبان» نامید. بین ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، دسته جدیدی از مبارزان در سراسر منطقه قبیله نشین پخش می شوند که به خوبی آموزش دیده اند و افراطی هستند. وزیرستان شمالی و جنوبی، همچنان، دژهای اصلی مبارزان باقی می ماندند اما در منطقه قبیله نشینی چون هممند که تا پیش از ۲۰۰۶ طالبان در عمل ناشناخته بودند، تعدادشان تا پایان ۲۰۰۷ به هجده هزار نفر می رسید. فقط در باجور، منطقه مجاور، تعدادشان بیش از بیست و پنج هزار است. به نظر می رسد فرمانده ناتو در افغانستان چنین تغییراتی را در نظر نگرفته بود. با این حال، از چهاردهم ژانویه، نوطالبان ها برای اولین بار توان جدید خویش را نشان دادند. همچنین اعضای شبکه حقانی به هتل سرانا در کابل یورش بردند. چریک های افغان، به شیوه مبارزان کشمیری که همواره در سازمان های امنیتی هندیان رخنه می کردند، با پوشیدن لباس پلیس، با همدستی نیروهای امنیتی محلی، حمله ای را برنامه ریزی کردند که باعث کشته شدن تعدادی از اتباع غرب شد. چنین شیوه عملیاتی بارها در طول سال، به ویژه هنگام تلاش برای سوء قصد به جان رئیس جمهوری افغانستان، حامد کرزای، در بیست و هفتم آوریل ۲۰۰۸، به کار گرفته شد. فرار بی باکانه بیش از چهارصد طالبان زندانی در زندان قندهار، در ژوئن، نمونه دیگری از روش های نوین آموزش نظامی و چریکی است که توسط مربیان آمده از کشمیر یا ارتش پاکستان منتقل شده است.

اما این ها همه عملیات دسته دوم هستند. راهبرد اصلی در منطقه دیگری اجرا می شود، در استان نانگهار افغانستان و در منطقه خیبر پاکستان که هشتاد درصد تدارکات ناتو در آنجا قرار دارد. طالبان به شکل بسیار مخفی در این مناطق جایگزین شده اند. از فوریه ۲۰۰۸، ستون های زرهی نیروهای غربی آماج حمله ای بودند که خیلی خوب برنامه ریزی شده بود. یورش های آنان چنان خوب برنامه ریزی شده بودند و چنان مؤثر بودند که چهارم آوریل ۲۰۰۸، ناتو ناچار شد در بخارست موافقت نامه ای را با روسیه امضاء کند که اجازه می داد کالاهای غیر نظامی از خاکش عبور کند. اما این خطر وجود دارد که این مسیر هزینه های سازمان را به طور جدی بالا ببرد.

یکی از مقامات بلند پایه طالبان، به طور ناشناس اعلام کرد که: «قطع کردن خطوط مراسلاتی ناتو از پاکستان یکی

بیک نت: سوء قصد های بیستم سپتامبر، به هتل ماریوت اسلام آباد، حدود شصت قربانی برجای گذاشت. این حمله که از نظر مقامات پاکستانی با حملات یازده سپتامبر قابل مقایسه بود شاید نقطه عطفی در تاریخ درگیری در منطقه باشد. رئیس جمهور بوش اجازه حمله زمینی به پایگاه های طالبان در پاکستان را صادر کرد و این کشور به منطقه اصلی «جنگ علیه تروریسم» بدل شد. با این حال، این گسترش درگیری که یادآور تصمیم آمریکا در دهه ۷۰ مبنی بر کشاندن جنگ ویتنام به کامبوج بود اقبال کمی دارد تا به پیروزی منجر شود. این مسئله نه تنها مخالفت اکثریت پاکستانی ها را موجب شده است بلکه با راهبرد منطقه ای به ویژه بلندپروازانه «نوطالبان» ها مواجه می شود.

جنگ قدرت پاکستانی ها علیه سازمان های فعال در بخش هندی خاک کشمیر، از سال ۲۰۰۳، باعث تخلیه قرارگاه های مبارزان مستقر در کشمیر پاکستان شد. آنان به تدریج به سوی مناطق قبیله نشین وزیرستان شمالی و جنوبی، نزدیک به مرز افغانستان، مهاجرت کردند. در دهه ۱۹۹۰، شاخه «هند» سرویس های مخفی پاکستان، اینتر اینتلیجنت سرویس (ISI)-Inter-Services Intelligence، روش های بسیار پیشرفته نبرد چریکی شهری را به آنان آموزش می دادند. سازمان دهی آنها را گروه کوچکی از افسران به عهده گرفتند که پس از تغییر جهت کامل رئیس جمهور پرویز مشرف و صف آراییی او در کنار واشنگتن بعد از حمله یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از ارتش اخراج شده بودند. این مهاجرت به طور بنیادی جنگ چریکی قبیله ای افغان در نبرد علیه اشغالگانشان را متحول ساخت و آن را به عملیات نظامی پیچیده ای تبدیل کرد که از راهبرد (استراتژی) موسوم به «سه گام» ژنرال ویتنامی «وونگوین

جیاب»، فاتح نبرد دین بین فو (۱۹۵۴) علیه فرانسه و جنگ علیه آمریکا، الهام گرفته بود: حمله ای وسیع در بهار ۲۰۰۸ و به دنبال آن رشته حملات مجزایی با هدف قرار دادن پاسگاه های امنیتی و نیروهای دشمن؛ و در سومین و آخرین مرحله، گسترش درگیری به مراکز شهری و پایتخت. این بازیابی راهبردی با ظهور ناگهانی اتحادی مشخص از نظامیانی همراه شد که از کشورهای عربی و آسیای مرکزی، سازمان پاکستانی «تحریک طالبان» آمده بودند؛ سازمانی به ریاست آقای بیت الله محسود (متهم به این که بانی سوءقصد به هتل ماریوت اسلام آباد در بیستم سپتامبر گذشته بوده است که شصت کشته به جای گذاشت) و یک کهنه سرباز نبرد علیه نیروهای هندی، مولانا (۱) الیاس کشمیری. آنها، همگی، راهبردی نظامی را برای تمام منطقه افغانستان-پاکستان و همچنین برای گسترش آن تا هند

طراحی کردند. پس از یازدهم سپتامبر، به ویژه به علت سرکوب بیش از پیش توسط دولت ها به درخواست آمریکا، تمامی گروه های اسلام گرای آسیای جنوبی با مشکلاتی مواجه شدند. بنابراین نیروهای مبارزه جو، به منظور نبرد علیه اشغال توسط غربی ها، دوباره در مرز افغانستان جمع شدند. سالها لازم بود تا این راهبرد ساخته و پرداخته شود. از این پس، نظامیان از «نبرد آخر زمان» سخن می گفتند؛ کنایه از حدیثی (۲) از حضرت محمد (ص) که به جنگی در خراسان (منطقه ای شامل افغانستان نوین، مناطق قبیله نشین پاکستان و قسمتی از ایران) اشاره می کند. بنابراین، داوطلبان، با دیدی آخر زمانی از دنیا، باید به خاور نزدیک می رفتند تا به قیام حضرت مهدی (فرستاده خداوند که در آخر زمان ظهور می کند) علیه «نیروهای ضد مسیح» در فلسطین کمک کنند. آن چه مسلمانان را، در سراسر دنیا،

به ویژه در ترکیه و آسیای مرکزی، به جمع شدن در مناطق قبیله نشین به منظور شرکت در نبرد در افغانستان تشویق می کند این است که از دید آنان این امر همچون مقدمه آزادسازی فلسطین پیروزی اسلام و عدالت در زمین است. بسیاری از حوادث در آسیای جنوبی در آماده سازی تهاجم ناگهانی طالبان در بهار ۲۰۰۸ دخیل بودند. کمی برحسب اتفاق، شخصیت هایی از اقب های مختلف در مرز افغانستان و پاکستان یکدیگر را باز یافتند. راهبرد آنان، بی هیچ مشابهتی با مواردی که تا آن زمان رخ داده بود، آشوب در منطقه ای محدود را به جنگی تمام عیار تبدیل می کند.

شکل جدید نبرد، با آموزشی خوب و فرا افراط در مناطق قبیله نشین

ابتدا ورود مولانا کشمیری، رئیس حرکت الجهاد اسلامی، قهرمان نبرد مسلحانه کشمیر که دو سال را در حبس هندیان گذراند. او در زمان موج سرکوبی در ژانویه ۲۰۰۴، توسط نیروهای مخفی پاکستان دستگیر شد و دلیل آن ارتباط احتمالی وی با کسانی بود که در عملیاتی انتحاری بیست و پنجم دسامبر ۲۰۰۳ خودروی مملو از مواد منفجره شان را به محافظان رئیس جمهور پرویز مشرف کوبیدند.

او پس از سی روز، عاری از هر اتهامی، بی آنکه آزردگی عمیقی داشته باشد، آزاد شد و با ترک نبرد برای آزادی کشمیر، همراه با تمام خانواده اش عازم وزیرستان شمالی شد. همه مبارزان جبهه کشمیر، این حرکت وی را به مثابه فتوایی مبنی بر ترک منطقه و رفتن به سوی رویارویی با نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) ارزیابی کردند. همچنین صد ها تن از جهادگرایان پاکستانی، در منطقه رازمک، پایگاه کوچک برای آموزش نظامی ایجاد کردند.

